

سفال نماد فرهنگ مشترک ایران و آسیای میانه

رجبعلی لباف خانیکی

کارشناس خبره و معاون پژوهشی میراث فرهنگی خراسان

مقدمه

یکجانشینی ایجاب می‌کند که انسان، ابزار و وسایلی متناسب با شیوه جدید زندگی ابداع کند تا نیازهای روزمره خود را به کمک آنها مرتفع سازد. در زندگی یکجانشینی، که توأم با دوران گردآوری غذا بود، ظرف و جای ذخیره مواد غذایی جایگاه مهمی داشت و انسان آن پدیده مهم و حیاتی را از خاک ساخت که فراوان‌ترین و ارزان‌ترین مواد و در همه جا قابل دسترسی بود.

ظرفهای گلی این قابلیت را داشت که بر اثر حرارت به ماده‌ای سخت و مقاوم به نام «سفال» تبدیل شود و علاوه بر کاربرد ذخیره، به عنوان ظرفهای کوچک دم‌دستی و ظرف پخت و پز روزمره مورد استفاده قرار گیرد.

کثرت استفاده از سفال و خاصیت شکنندگی آن، تولید انبوه را در پی داشت و بقایای ظرفهای سفالی در محوطه‌های باستانی و زیستگاههای بشری بیشتر از هر عنصر فرهنگی دیگر باقی ماند. از آنجا که سفال همواره کارآمدترین عنصر از دوران نوسنگی بود که تا دهه‌های اخیر در عرصه زندگی انسان حضور داشت، مناسب‌ترین وسیله برای هنرنمایی و تجلیگاه افکار و اعتقادات و علوم و فنون و اقتصاد و ارتباط اقوام و ملتها محسوب می‌شد. بنابراین، مطالعه اشیای

سفالی به‌جا مانده از اقوام مختلف در زمانهای گوناگون به پژوهشگران امکان می‌دهد تا از جنبه‌های گوناگون جوامع سازنده، آن اشیاء را بهتر بشناسند.

زمان و مکان رواج شیوه‌های سفالگری در آسیای میانه

از چگونگی ساخت و پرداخت نخستین اشیای سفالی و ماهیت ظهور این پدیده در صحنه زندگی اقوام آسیای میانه اطلاع دقیقی در دست نیست و حاصل کاوشها و بررسیهای باستان‌شناسی تاکنون معلوم داشته است که «تپه جیتون» واقع در بیست کیلومتری شمال غرب عشق‌آباد کهن‌ترین زیستگاه عصر نوسنگی و آغاز دوران کشاورزی در آسیای میانه یکی از خاستگاههای اولیه ظرفهای سفالی بوده است.^۱ براساس مطالعه، فرم و تزئین سفالهای فرهنگ جیتون سه مرحله آغازین، میانی و پایانی را طی کرده^۲ و هر مرحله عرصه گسترش ویژه‌ای داشته است. مکانهای دربرگیرنده مرحله آغازین فرهنگ جیتون در اواسط هزاره ششم پیش از میلاد، که زمان ظهور هنر در ترکمنستان دانسته شده^۳، علاوه بر تپه جیتون در چوپان تپه و توگولوک تپه دیده شده^۴ و مرحله میانی در لایه‌های بالایی چوپان تپه، توگولوک تپه، بمی، بسپجک تپه، موند جوقلی تپه و چاگیلی تپه بوده است.^۵ فرهنگ مرحله پایانی جیتون هم در بمی و چالیگی شناسایی شده است.^۶ اگرچه ضمن تعریف جامعی که از تمدن حصار در کتاب تاجیکان آورده شده، به‌صراحت نوشته شده است: «خصوصیت دیگر این تمدن عبارت است از آن که در بین یادگارهای آن هیچ اثری از اسباب و افزار سفالی دیده نمی‌شود»^۷ سفالهای دوره نوسنگی در نواحی جنوبی تاجیکستان معروف به فرهنگ حصار و شمال شرق آسیای میانه تا ناحیه سمیرچه نیز یافت شده است.^۸ از عصر نوسنگی در جان‌باز قلعه خوارزم نیز سفالهای متنوع و فراوانی دیده شده است.^۹

مرحله پایانی نوسنگی تا نیمه دوم هزاره چهارم پ.م ادامه یافت و فرهنگ جیتون با پذیرش تغییرات محلی به‌صورت فرهنگهای منطقه‌ای درآمد. در این مرحله، می‌توان تقسیم فرهنگ جیتون را به دو فرهنگ منطقه‌ای شرقی و غربی مشاهده کرد. بخش غربی در دشتهای جنوب‌غربی ترکمنستان و بخش شرقی از جنوب ترکمنستان تا «جئوکسیور» و دشت درگر و دره بالای رود



اترک گسترش یافت.^{۱۰} مکانهای شاخص استقرار شاخه غربی فرهنگ جیتون تپه‌های آنو و نمازگاه و مکانهای استقرار شاخه شرقی، آلتین تپه و زیستگاههای واحه جئوکسیور بود.^{۱۱} تپه آنو شامل دو تپه شمالی و جنوبی در دوازده کیلومتری شهر عشق‌آباد واقع است. تپه شمالی دربرگیرنده سفالهایی از دوره نوسنگی تا دوره برنز و سفالهای تپه جنوبی متعلق به دوره آهن است.^{۱۲} براساس مشخصات سفالهای کشف شده از تپه‌های آنو، فرهنگ آن منطقه به چهار دوره IA، IB، II و III تقسیم می‌شود. سفالهای فرهنگ آنوی IA در اطراف تجن و واحه عشق‌آباد در ترکمنستان و دره بالای اترک، واحه تهران و نزدیک دامغان در ایران پراکنده شده است.^{۱۳} سفال فرهنگ آنوی IB، که با نمازگاه I هم‌عصر و مشابه است، در قره‌تپه نزدیک شهر ارتیق و نمازگاه تپه در ترکمنستان و حوالی شهرهای گنبد کاوس و درگز در ایران دیده شده است.^{۱۴} فرهنگ آنوی II با نمازگاه II معاصر و حوزه گسترش آن در ترکمنستان تپه‌های یلکین تپه، آنو، قره‌تپه و نمازگاه و در ایران، دشت درگز، اطراف گرگان و دره اترک است.^{۱۵} هم‌زمان با فرهنگ نمازگاه III در آنو گستردگی وجود دارد، سفالهای این فرهنگ در قره‌تپه ترکمنستان و دره اترک و شیروان و گرگان و درگز ایران مشاهده شده است.^{۱۶} فرهنگ دوره برنز در تپه آنو از دوره آنوی III شناسایی شده و در تپه نمازگاه آثار دوره‌های سه‌گانه IV، V و VI معرف فرهنگ برنز بوده است.^{۱۷} جایگاه این فرهنگ علاوه بر آنو و نمازگاه در خاپوزتپه، اطراف تجن و ده محل در حاشیه جنوبی ترکمنستان و نیز دشت درگز، شیروان، اطراف گرگان و تپه‌حصار دامغان بوده است.^{۱۸}

آلتین تپه، که یکی از مکانهای شاخص شاخه شرقی فرهنگ برخاسته از جیتون محسوب می‌شود، در دهکده مینا در جنوب شهر تجن در ترکمنستان واقع است. این محوطه از پانزده لایه باستانی تشکیل شده که لایه‌های نه تا پانزده آن مربوط به مرحله پایانی دوره نوسنگی و لایه‌های چهار تا هشت مربوط به دوره برنز قدیم و لایه‌های یک تا سه مربوط به دوران برنز میانی و متعلق به اواسط هزاره سوم پیش از میلاد است. سفال مربوط به این دوره، که از نوع سفال لایه چهارم نمازگاه است و سطح آلتین تپه را پوشانده^{۱۹}، در شهر سوخته سیستان، تپه قشه توت تربت جام^{۲۰}، دشت درگز و محمدآباد گرگان به‌وفور دیده می‌شود.^{۲۱} محوطه باستانی جئوکسیور نیز، که



خاستگاه دیگر آن فرهنگ است، در بیست کیلومتری شهر تجن واقع شده و آثار و اشیای فراوانی که در آن محل به دست آمده امکان داده است تا نمودار دقیق و کاملی از چگونگی تحول فرهنگهای مستقر در آنها طی هزاره چهارم پیش از میلاد ترسیم شود.^{۲۲} گستره سفالهای نوع ژئوکسیور در ترکمنستان، آلتین تپه و خاپوز تپه^{۲۳}، و در ایران لایه های فوقانی شهر سوخته سیستان است.^{۲۴}

اگرچه در مجموع، فرهنگهای جنوب غربی آسیای میانه و عمدتاً ترکمنستان جنوبی به نسبت کهن تر و متنوع تر از نواحی شرقی و شمال شرقی هستند اما از دوران برنز و پس از آن نواحی نیز آثار و محوطه‌هایی وجود دارد که مطالعه صنعت سفالگری را در گذشته ممکن می‌سازد: در جان باز قلعه واقع در منطقه خوارزم مقدار قابل توجهی سفال مزین به اثر مهر مربوط به اواخر هزاره چهارم و هزاره سوم پیش از میلاد به دست آمده است^{۲۵} و در دره پایین زرافشان از تپه زمان بابا نیز سفالهایی کشف شده‌اند که به شیوه کنده کاری و اثر مهر و نقش تزئین شده و به دوره برنز تعلق دارند.^{۲۶}

در تاگسیکین از نواحی خوارزم هم قبرستانی مربوط به دوران برنز حفاری شده و علاوه بر اشیاء تزئینی برنزی و طلایی مقدار فراوانی ظرف سفالی کشف شده است.^{۲۷} در ناحیه دیگری از خوارزم به نام کوکچا هم ظرفهای متنوع سفالی متعلق به اواخر هزاره دوم پیش از میلاد به دست آمده^{۲۸} و فرهنگی به نام «کوکچا» را معرفی کرده است.^{۲۹} به اعتقاد تولستف بین این فرهنگ با ایران و هند و سیبری و حتی اروپای شرقی ارتباطی وجود دارد.^{۳۰} در دره فرغانه نیز بررسیهای وسیعی صورت گرفته و آن واحه یکی از مناطق مهم باستانی آسیای میانه شناخته شده است. در آن ناحیه دو محوطه باستانی به نام «چوست» و «دال ورزین» وجود دارد که سفالهایی با طرحهای متنوع متعلق به هزاره دوم پیش از میلاد دارد.^{۳۱} بین سفالهای آن نواحی و سفالهای بعد از هاراپا در هند شباهتهایی دیده شده است.^{۳۲} از دوران برنز تپه‌های متعددی در ساحل چپ سیردریا در مرز غربی فرغانه کشف و بررسی شده و سفالهای جالب توجهی جمع‌آوری شده است.^{۳۳}



از گورهای دره رودخانه و خش در تاجیکستان هم مقدار متعددی سفال با کیفیت بسیار عالی متعلق به هزاره دوم و اوایل هزاره اول پ.م به دست آمد که با سفالهای نمازگاه II هم‌زمان بوده و به اعتقاد لیتوینسکی با مهاجرت آریاییها از جنوب ترکمنستان به تاجیکستان ارتباط دارد.^{۳۴} در بررسیهای سال ۱۹۵۳م در نزدیکی شهر اوزگن در قرقیزستان سفالهایی با کیفیت خوب متعلق به دوره برنز به دست آمده است.^{۳۵}

در آغاز هزاره سوم پیش از میلاد پدیده جدیدی در صنعت سفالگری آسیای میانه ظهور کرد و آن ساخت «سفال خاکستری» بود. حدس زده می‌شود که فرهنگ سفال خاکستری از نواحی رودخانه‌های سیردریا و آمودریا یا شاید قلب آسیای میانه برخاسته باشد.^{۳۶} این فرهنگ در کوهپایه‌های غرب عشق‌آباد، آق‌تپه و نمازگاه‌تپه به مقدار فراوان دیده شده است که ارتباط آنها با سفالهای خاکستری تپه حصار دامغان در ایران غیرقابل انکار و احتمالاً در دوران باستان متعلق به جامعه‌ای با فرهنگ واحد بوده است.^{۳۷}

قسمت مرکزی نجد ایران نیز از نفوذ آن فرهنگ مصون نماند، در سیلک کاشان جای سفالهای منقوش را سفالهای قرمز و خاکستری گرفت.^{۳۸}

در گیوزلی‌گیر واقع در منطقه خوارزم، باستان‌شناسان موفق به کشف بنای بزرگی متعلق به دوران هخامنشی (سده پنجم پ.م) شده‌اند. فراوان‌ترین آثار به دست آمده در کاوشهای آن مکان آثار سفالی مرغوب بوده است، براساس مطالعه سفالها، اظهار شده است که از آن زمان به بعد تولید سازمان‌یافته و پیشرفته آغاز شده است. نمونه آن سفالها تا باختر (باکتریا) گسترش یافته است.^{۳۹}

در دوران سلوکی یا به تعبیری «بلخی- یونانی» صنعت سفالگری در آسیای میانه متحول شد. گستره این فرهنگ، تپه افراسیاب، حوالی ترمز، سواحل رود و خش و حوزه سرخان دریا و کوس کریلگان قلعه در خوارزم بود.^{۴۰}

از دوره‌های اشکانی، کوشانی، ساسانی و هپتالی (سده‌های دوم پیش از میلاد تا هفتم میلادی) نیز در آسیای میانه محوطه‌های مختلفی بررسی و کاوش شده و امکان مطالعه صنعت سفالگری در آن دوران فراهم شده است. تل برزو در جنوب سمرقند یکی از آن مکانهاست که



مظاهر کیش مزدایی و فرهنگ سغدی را عرضه داشته است. در آن تپه سفال در اشکال و کاربردهای مختلف به فراوانی به دست آمده است.^{۴۱} مکان با اهمیت دیگر مربوط به این دوره، محوطه باستانی نسا نزدیک عشق آباد است. در ضمن کاوشهای باستان‌شناسی آن شهر پارتی، ظرفها و قطعات مختلف سفال به دست آمد که از جمله آنها ۲۸۰۰ قطعه سفال مکتوب بود.^{۴۲} دهکده خالچیان در ساحل سرخان دریا، آیاک قلعه در واحه بخارا، زار تپه در ترمز، بیانایمن در واحه سمرقند و ناحیه ورخشا در ازبسمتان، توپراک قلعه در خوارزم، یوان و پنجکنت در تاجیکستان و مرو در ترکمنستان و حوالی جمبول یا تراز در قزاقستان از دیگر مراکز رواج صنعت سفالگری در آن مقطع تاریخی بودند.^{۴۳}

طی سده‌های هفتم و هشتم میلادی و مقارن ظهور اسلام در کشورهای آسیای میانه صنعت سفالگری در تمامی مراکز تمدنی آن عصر از جمله افراسیاب، مرو، شاش (تاشکند) و فرغانه ادامه داشت که مانند نیشابور و ری و جرجان در ایران از سنتهای گذشته پیروی می‌شد. در سده‌های نهم تا دوازدهم میلادی (سوم تا هفتم هجری) صنعت سفالگری رونق بسیار داشت و مرکز تولید بهترین نوع سفال، منطقه افراسیاب در مجاورت سمرقند بود. اگرچه سفالگری در سرتاسر آسیای میانه رواج کامل و ظرفهای لعابدار مرو، نسا، شاش، فرغانه، چغائیان و شهرکهای منطقه سمیرچه شهرت و محبوبیت بسیاری داشت.^{۴۴}

در ایران آن عصر (مرزهای کنونی) شهرهای نیشابور، توس، کاشان، ری، اصفهان، جرجان، شوش، ساوه و استخر مراکز اصلی سفالگری بودند ولی در دیگر نقاط هم سفالگری رواج کامل داشت.^{۴۵}

در سده سیزدهم میلادی (هفتم هجری) مغولها بسیاری از شهرهایی را که مرکز تولید سفال در آسیای میانه و ایران محسوب می‌شدند ویران کردند و در روند تکاملی این صنعت وقفه‌ای موقت ایجاد شد اما از اواخر سده چهاردهم پیشرفت تازه‌ای در صنعت سفالگری ایجاد شد و هنرمندان شهرهای بخارا، شهر سبز، مرو، نسا، اورگنج و سمرقند با روشها و سبکهای جدید، فعالیت خود را از سرگرفتند و تا اواخر سده شانزدهم و اوایل سده هفدهم میلادی تغییر و



دگرگونیهای محسوسی در صنعت سفالگری آسیای میانه ایجاد شد و ساخت ظرفها و اشیای سفالی با کیفیت نازلتر از گذشته در اکثر شهرها ادامه یافت.^{۴۶}

روند تکنولوژی سفال

آنچه مسلم است نخستین دست‌ساخته‌های سفالی، بسیار ساده و صرفاً برای رفع نیازهای فوری ساخته شده‌اند و نباید انتظار داشت که سفالگران اولیه به جنبه‌های زیباشناسی آن توجه زیادی داشته باشند اما از همان ابتدا به استحکام و نفوذناپذیری بدنه ظرفهای سفالی کاملاً توجه شده است. در تپه جیتون ترکمنستان، که کهن‌ترین ظرفهای سفالی ساخته شده است، برای استحکام بخشی، بدنه بقایای گیاهی به‌عنوان شاموت یا ماده چسباننده با گل مخلوط می‌شود و احتمالاً به‌جهت نفوذ آب سطح سفال قبل از خشک شدن کاملاً صیقل داده شده است.^{۴۷}

در مرحله آغازین فرهنگ جیتون به‌نظر می‌رسد که ظرفهای سفالی را با کپی‌برداری از سبد می‌ساختند.^{۴۸} در مرحله دوم، تنها شکل ظرفها نسبت به گذشته متنوع‌تر شده است و در مرحله سوم آن فرهنگ، در کنار ظرفها پیکرک سر انسان و حیوانات نیز ساخته می‌شد.^{۴۹}

در مجموع، سفالهای اولیه آسیای میانه؛ که در جیتون به‌دست آمده‌اند، ساده و خشن و دست‌ساز با شاموت گیاه و پخت ناکافی بودند و این تکنیک همزمان در تپه سنگ چخماق شاهرود و دشت گرگان (در ایران) هم رایج بود.^{۵۰}

سفالهای آنوی IA به‌رغم شباهتشان با جیتون در تکنیک، اندکی با آنها تفاوت داشتند، خمیر آنها علاوه بر بقایای گیاهی با ماسه مخلوط شده و خوب ورز داده شده‌اند و پخت آنها نیز کافی بوده است و برخلاف جیتون بدنه ظرفها عموماً نازک بودند.^{۵۱} سفالهایی با آن شیوه در چشمه‌علی نزدیک تهران و سیلک نزدیک کاشان ساخته می‌شد.^{۵۲}

در دوره آنوی IB گل سفال با کاه مخلوط می‌شد و از خمیر ورز داده انواع ظرف به‌جهت پخت و پز، استفاده روزمره و ذخیره و پیکرک نیز شکل می‌گرفت.

پیکرکهای سفالی آنوی IB به لحاظ فرم و نحوه ساخت با نمونه‌های به‌دست آمده از تپه قبرستان دشت قزوین در ایران مقایسه شده‌اند.^{۵۳}

طی هزاره‌های سوم و چهارم پیش از میلاد در صنعت سفالگری آسیای میانه پیشرفت زیادی حاصل شد، از آن جمله، کوره‌هایی ساخته شد که حرارت در آنها به ۱۲۰۰ درجه سانتیگراد می‌رسید. آثار سفالی آن دوران به صورت پیکرکهای انسان و حیوان هم ظاهر شده‌اند که از نظر بیان هنری ارزش بسیار دارند.^{۵۴} در اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم پ.م قبایلی از ایران به جنوب ترکمنستان نفوذ کردند و سنتهای فرهنگی مشخصی را همراه بردند^{۵۵} و وجوه مشترکی در تکنولوژی و فرم و نقش سفال را در ایران و آسیای میانه موجب شدند به نحوی که به اعتقاد برخی، فرهنگهای ناحیه جنوب غربی آسیای میانه رابطه و پیوندشان به مراکز مهم تمدن ایران و بین‌النهرین متوجه است.^{۵۶}

تغییر تکنولوژی سفال در آغاز دوره برنز را می‌توان در فرهنگهای آنوی III و نمازگاه IV و V و VI در تپه‌های آنو و نمازگاه در جنوب ترکمنستان مطالعه کرد. در این دوره نسبت به دوره‌های پیش نوآوریهای قابل توجهی رخ داد که در جهت تکامل ساخت و پرداخت اشیا و ظروف سفالی، بسیار موثر و تعیین کننده بود از جمله:

۱- کوره‌های ابتدایی که در دوره پیشین یک قسمتی بودند با کوره‌هایی جایگزین شدند که آتشخانه داشتند و در این نوع کوره‌ها گنجایش بیشتر و امکان پخت بهتر وجود داشت.

۲- ساخت سفال با استفاده از چرخ سفالگری رایج شد و تولید انبوه سفالهای مرغوب را ممکن ساخت.

۳- علاوه بر ظرفها و پیکرکها، مهره‌های سفالی نیز با کاربرد اقتصادی پدیدار شد و بر تنوع اشیا سفالی افزود.

۴- نوعی سفال معروف به «خاکستری» از نوع شاه‌تپه و دشت گرگان در برخی محوطه‌های دوران برنز در جنوب ترکمنستان ظاهر شد.

در دوره نمازگاه IV در خاپوزتپه خمیر سفال به صورت دو مرحله‌ای ساخته می‌شد؛ به این معنی که ابتدا گل با دست فرم داده شده و سپس با چرخ سفالگری پرداخت می‌شد.^{۵۷} در دوره نمازگاه V و VI و آنوی III فن سفالگری به بالاترین حد توسعه و تکامل خود رسید؛ از این دوره، خرده سفال به جای بقایای گیاهی و ماسه با خمیر سفال مخلوط می‌شد، تقریباً همه سفالها با



چرخ ساخته می‌شد و در کوره‌های دو قسمتی با حرارتی بیش از ۱۴۰۰ درجه سانتیگراد پخته می‌شد، با استفاده از تکنیکهای نوین، توسط سفالگران ماهر حدود سی گونه متفاوت ظرف سفالی ساخته می‌شد و نیازهای جامعه را برآورده می‌کرد.^{۵۸}

در عصر جدید برنز، مهرهای مسطح با نقشهای متنوع در اختیار سفالگر بود که به هنگام پرداخت ظرف می‌توانست آن مهرها را بر بدنه ظرف بفشارد و نوع بدیعی پدید آورد.^{۵۹} سفالگران دشت درگز و دره‌های بالای اترک و دشت گرگان و تپه‌حصار دامغان هم از تکنولوژی دوران برنز، مطرح در زیستگاههای آسیای میانه استفاده می‌کردند.^{۶۰}

در دوره کوشانی تکنولوژی ساخت پیکرکهای سفالی قابل توجه بود. آن پیکرکها که انسان و حیوان و اسباب‌بازی را شامل می‌شد به چند طریق ساخته می‌شد، یا تماماً با دست ساخته می‌شدند یا بدن پیکرکها با چرخ سفالگری و توخالی ساخته می‌شد و بعداً اعضای بدن به آن اضافه می‌شد. گاهی هم پیکرکها با قالبهای یک‌پارچه یا قالبهای تکه‌ای، ساخته می‌شدند. پیکرکهای انسان معمولاً چهره‌های زیبا داشتند. ساخت پیکره با روش قالب‌گیری در تاکیلا آغاز شد و در مراکز دیگر صنعتی کوشانی رواج یافت.^{۶۱}

ساخت سفال در آسیای میانه تا ظهور اسلام در قرن هفتم و هشتم هجری قمری (سیزدهم میلادی) تقریباً شیوه یکنواختی داشت اما در سده‌های اولیه اسلام تغییراتی در تکنولوژی سفال ایجاد می‌شد که به تبع آن فرم و شکل و تزئینات آن نیز تا حدودی دگرگون شد. با ابداع قالب، امکان ساخت ظرفها و اشیای سفالی با فرمهای دلخواه و گونه‌های کاملاً یکنواخت فراهم شد. تنگها و ظرفها با بدنه کروی در درون دو یا چند قالب که با نقش منفی آماده شده بود ریخته و پرداخته می‌شد و آنگاه قطعه‌ها به هم متصل می‌شدند و پس از ترمیم و تحکیم محل اتصال به کوره سپرده می‌شدند؛ البته این‌گونه ظرفها بخش کوچکی از انبوه ظرفهایی بود که کماکان با چرخ سفالگری ساخته می‌شد.^{۶۲} در ایران نیز این نوع سفالینه در تمامی مراکز سفالگری آن عصر ساخته می‌شد که مرغوب‌ترین و زیباترین آنها متعلق به شهر نیشابور بود.^{۶۳}

در اواخر سده چهاردهم و اوایل سده پانزدهم میلادی پیشرفت تازه‌ای در تولید سفال آسیای میانه حاصل شد. به دنبال تماسهای گسترده بین دولت تیموری و کشورهای دیگر، نوع

تازه‌ای از سفال که به تقلید از چینی‌آلات وارد شده از چین ساخته می‌شدند، پدید آمد. این سفالهای چینی‌مانند که از «کشینه» (مخلوط خاک رس و اکسید فلزات) ساخته می‌شد در بسیاری از شهرهای آسیای میانه تولید می‌گردید.^{۶۴} این نوع سفال که در ایران به «بدل چینی» معروف است در اکثر مراکز تولید سفال و در کنار ظرفهای سنتی به‌وفور ساخته می‌شد و اوج شهرت آن سده‌های شانزده و هفده میلادی بود.

کاربرد سفال

اگرچه با گذشت زمان، سفال در ساخت اشیاء و لوازم متنوع مورد نیاز کاربردهای متعددی پیدا کرده، به‌نظر می‌رسد که انگیزه اولیه انسان برای استفاده از آن ماده عمدتاً به‌صورت ظرف بوده است. کاوشهای باستان‌شناسی معلوم کرده است که کهن‌ترین ظرفهای سفالی که از تپه جیتون کشف شده‌اند کاسه‌های بیضی شکل، فنجانها و کاسه‌هایی با بدنه منحنی بوده‌اند.^{۶۵}

در مرحله پایانی فرهنگ جیتون مقارن با اوایل هزاره پنجم پیش از میلاد سفال علاوه بر ظروف، کاربرد دیگری پیدا کرد و آن پیکرکها بود که در هیئت سر انسان و گاو ساخته می‌شد.^{۶۶} در اوایل دوران نوسنگی پیکرکهایی از زنان تنومند ساخته می‌شد که تا حد زیادی واقع‌گرا بود.^{۶۷}

در حدود چهار هزار سال پیش از میلاد و همزمان با دوره فرهنگی آنوی IB از سفال ظرفهایی برای پخت و پز و ظرفهای بزرگی با بدنه کروی برای ذخیره مواد غذایی ساخته می‌شد. در آن دوره هم پیکرکهایی سفالی ساخته شده که با نمونه‌های به‌دست آمده از جنوکسیور و تپه قبرستان قابل مقایسه بود در برخی موارد الهه باروری را مجسم می‌کرد.^{۶۸} صنعتگران فرهنگ آنو در دوره برنز از گل پیکره‌هایی به‌عنوان بت می‌ساختند این بتها با پیکرکهایی دوره قبل تفاوت داشت؛ به این معنی که پیکره‌های کوچک مسطح بودند و آرایش زیادی داشتند. درباره بعضی از آنها، وقتی گل بوده‌اند طرحهایی شبیه درخت یا تصاویر دیگر کنده شده است به عقیده محققان این بتها تجسم ایزدانی نیستند که معروف باشند بلکه انعکاس روح اشیاء و حوادثی هستند که پیش از پیدایش ایزدان وجود داشتند.^{۶۹}



در هزارهٔ چهارم پیش از میلاد در آلتین تپه مهرهای مسطح سفالی ساخته می‌شد که در پشت آن یک برآمدگی وجود داشت، کاربرد این مهرها را برای تعویذ و احراز مالکیت دانسته‌اند.^{۷۰} در عصر جدید توسعهٔ برنز، انواعی از مهرهای مسطح رایج بود که نقش روی آنها موضوعات اسطوره‌ای را القا می‌کرد.^{۷۱} سفالهای مهرخورده با این‌گونه مهرها در جان‌باز قلعهٔ خوارزم و زمان بابا در درهٔ پایین زرافشان دیده شده است.^{۷۲}

در اوایل هزارهٔ سوم پیش از میلاد در تپه‌های آنو و نمازگاه علاوه بر ظرفها و پیکرکهای فراوان، یک شیء دیگر سفالی با کاربرد اقتصادی ظاهر شد و آن مهره بود^{۷۳} که احتمالاً از آن برای شمارش و محاسبه استفاده می‌شد.

در حدود دو هزار سال پیش از میلاد، در جنوب‌غربی آسیای میانه ظرفهای سفالی بسیار متنوعی ساخته می‌شد و انواع آن در شکل و فرم به حدود سی گونه می‌رسید که ظرفهای پایه‌دار، ظرفهای زاویه‌دار، ظرفهای آبریزدار، ظرفهای دهن‌گشاد، کاسه‌های نیم‌کروی، ظرفهای لبه‌دار و منقلهای پهن از آن جمله بودند.^{۷۴}

در همان دوره، در کوکچا از نواحی خوارزم علاوه بر انواع ظرف، خمره‌های بزرگی ساخته می‌شد که برای تدفین اموات کاربرد داشت.^{۷۵} از حدود ۱۶۰۰ تا ۱۰۰۰ پیش از میلاد هم ظرفهایی به‌منظور استفاده‌های روزمره، ذخیرهٔ مواد غذایی و آشپزخانه ساخته می‌شد و شکلهای متفاوت و گوناگون داشت.

ظرفهایی که برای استفادهٔ روزمره کاربرد داشتند قیفی‌شکل، پایه‌دار، فنجان، ساغر، لیوانهای کمرباریک، قوری، ظرفهای کوچک، کوزه و پارچ را شامل می‌شدند و ظرفهای ذخیره و خمره‌های بزرگ بودند. ظرفهای آشپزخانه هم عبارت بودند از ظرفهای کوچک، کوزه‌ها، قوریهای لوله‌دار، لگنها، آبکشها، دیگها، ظرفهای پایه‌دار و درپوشها.^{۷۶} در قرن پنجم و ششم پ.م در گیوزلی‌گیر خوارزم از سفال، گلدانهای استوانه‌ای شکل یا مخروط ساخته می‌شد^{۷۷}، در تل برزو نزدیک سمرقند گلدانها و کوزه‌هایی با بدنهٔ شلجمی قابل مقایسه با نوع یونانی و انواع بشقاب، فنجان و سبو به‌دست آمده است.^{۷۸} در قرن چهارم پیش از میلاد سفال جالب و متنوعی در کوی گریلگان قلعه، واقع در خوارزم، ساخته می‌شد. در میان آن اشیا تعداد زیادی «ریتون» سفالی با

پایه‌هایی به شکل نیم‌تنه انسان، اسب و گریفون بود.^{۷۹} ریتونهای فلزی در هنر هخامنشی و بعدها ریتونهای عاجی در هنر اشکانی در ایران و ترکمنستان فراوان به دست آمده‌اند. در کوی گریلگان قلعه یک شیء دیگر سفالی، که کاربرد جدیدی از آن را نشان می‌داد نیز کشف شد و آن یک «استودان» محتوی چند پیکرک انسان بود.^{۸۰} نظیر این استودانها در گورستانی واقع در طراز با جمبول قزاقستان نیز به دست آمده که در آنها هم پیکرک انسان قرار داشت.^{۸۱}

دست‌ساخته‌های سفالی با کاربرد استودان در کالجایان واقع در سرخان دریا مربوط به قرنهای پنجم و ششم میلادی و بیانایمن واقع در زرافشان مربوط به قرن ششم میلادی مشاهده شده است.^{۸۲}

در دوره کوشانی، سفال کاربردهای بسیار متنوعی داشت. علاوه بر انواع ظرف، پیکرکهای جالب و گوناگون از انسان و حیواناتی از قبیل گاو نر، فیل، شتر، میمون، سگ، قوچ، بز، ببر، مار، کروکودیل، خوک و پرندگان ساخته می‌شد. علاوه بر آنها، گاریهای کوچک سفالی که به‌عنوان اسباب‌بازی ساخته می‌شدند شاید کاربرد جدیدی از سفال باشند.^{۸۳} در میان اشیای متعدد و گوناگون سفالی کشف شده از پنجکنت هم از اسباب‌بازی نام برده شده است.^{۸۴}

یکی دیگر از کاربردهای سفال نشان یا مدال بود که نمونه‌هایی از آن در «اوگارک» واقع در حوزه پایین سیر دریا و در نزدیکی طراز در قزاقستان به دست آمده است.^{۸۵} بر روی مدالی که از اوگاریت به دست آمده تصویر احتمالی یک پادشاه و ولیعهد و الهه نیکه نقش بسته و تخت شاهزاده را دوشیزه نگاه داشته است.^{۸۶}

شاید بتوان گفت جالب‌ترین جنبه کاربرد سفال، مکتوب واقع شدن آن است، اگرچه در بسیاری موارد رسالت نقش روی سفالها از همان آغاز بیان و القای پیامها و مفاهیمی بوده است و در واقع مقدمه و پیش درآمدی برای کتابت محسوب می‌شده‌اند، در دوران تکامل خط، در بسیاری از مواقع سفال خود به‌مثابه صفحه‌ای بوده و بر آن مطالب گوناگونی نوشته شده است.

در میان آثار جالب توجهی که در سال ۱۹۴۸م از نسای قدیم به دست آمد، حدود ۲۸۰۰ قطعه سفال بود که بر روی آنها مطالبی درباره چگونگی تاکداری، انگورچینی و انبارکردن انگور و



تخمیر انگور نوشته شده است. این سفالها طی یک قرن به زبان پارسی متداول در قرن اول و دوم پیش از میلاد و به خط آرامی نوشته شده و کهن ترین اسناد کتبی پارسی محسوب می شوند.^{۸۷}

در محلی به نام قره تپه در شمال غرب ترمذ هم نوعی سفال ظریف به دست آمده که بر روی آن کتیبه هایی به خط برهمایی یا خوارشتی نوشته شده بود و زبان شناسان آن را بسیار با اهمیت ارزیابی کرده اند.^{۸۸} در بایگانی قصر کوه مغ نزدیک پنجکنت تاجیکستان هم انبوهی از کتیبه ها بر روی قطعه سفالها و ظرفهای سفالی نوشته شده، اما نوشته روی قطعه سفالها عمدتاً با خط سیاه بر روی سفالهای پخته شده آمده است. مضمون آن نوشته ها معمولاً نامه های فوری سیاسی، گزارشها، قراردادها، محاسبات اداری و مالی و موضوعات مربوط به ستاره شناسی است.^{۸۹}

علاوه بر این، از سال ۱۹۵۴م تعدادی سفال نوشته شده به زبانی نامعلوم و خطوطی ناشناخته از دوران یونانی- بلخی و کوشانی در آسیای میانه کشف شده است که موارد زیر از آن جمله اند:

- سه نوشته ناقص بر روی قطعات سفال در قره تپه ازبکستان؛
 - نوشته ای بر روی قطعه ای سفال در خاتین رباط در جنوب ترکمنستان؛
 - نوشته ای بر روی قطعه ای سفال در تکوز تپه در جنوب ترکمنستان؛
 - نوشته هایی بر روی قطعه ای سفال در مرو کهن ترکمنستان.
 - چندین نوشته بر روی ظرفهای سفالی در فیاض تپه نزدیک ترمذ.^{۹۰}
- به دنبال گسترش اسلام در آسیای میانه به تبع آن رواج خط عربی، ظرفهای سفالی بستری مناسب برای نگارش آن خط و همان خط ممیزه سفال دوران اسلامی از سفال پیش از اسلام شد. سفالهای مکتوب به خط عربی در موزه ها به ظرفهای «افراسیاب» مشهور است؛ زیرا که نمونه هایی از آن برای نخستین بار در شهر کهن افراسیاب در نزدیکی سمرقند کشف شد.^{۹۱}
- ظاهراً نخستین کتیبه های عربی به شیوه کوفی بر کف و حاشیه بشقابها، دایره وار به رنگ سیاه بر زمینه سفید نوشته شده و جایگاه این گونه کاربرد سفال سمرقند و نیشابور بوده است با این تفاوت که کتیبه های سمرقند با تزئینات همراه بود و کتیبه های نیشابور ساده بوده است.^{۹۲} کتیبه ها گاه خود به لحاظ جایگاه و منظره عنصر تزئینی برای ظرف محسوب می شوند و در این جهت تا

آنجا کاربرد یافته‌اند که برخی حروف به شکل جانور و به‌ویژه مرغ دریایی نوک بلند و گردن دراز تبدیل می‌شوند.^{۹۳}

کاربرد سفال با کتیبه به لحاظ مضمون و جنبه تزئینی آن اهمیت زیادی داشته است تا جایی که نقشهایی شبیه کتیبه بر روی ظرفها تقلید می‌شد.^{۹۴} مهم‌ترین و جالب‌ترین ویژگی کتیبه‌های ظروف سفالی مضامین فرهنگی و اخلاقی آنها است که بر آزادگی، توکل به خدا، دانش‌آموزی، خردورزی، صبر و شکیبایی، قناعت، پاکدامنی، جوانمردی و پرهیزکاری تاکید دارد.^{۹۵}

بسیاری از ظرفهای سمرقند و نیشابور در موزه‌های لوور، متروپولیتن، سن‌لویی و فریر موجود است^{۹۶} و انبوهی ظرف سفالی کتیبه‌دار متعلق به دوران اسلامی از نقاط مختلف ایران در موزه‌های ایران است.^{۹۷}

سفالهای کتیبه‌دار به گونه انبوه ساخته می‌شد. ساخت ظرفهای کتیبه‌دار دوران سامانی در سمرقند و نیشابور آغاز شد و به غرب ایران گسترش یافت.^{۹۸}

کاربرد سفال در جهت کتیبه‌نگاری در دوره‌های بعد هم ادامه یافت که زیباترین آنها تنگها و کاسه‌های زرین‌فام سده‌های چهاردهم و پانزدهم میلادی بود. بر روی آنها و ظرفهای مینایی و ظرفهای قالب‌زده سفالی کتیبه با مضمون اشعار و دعای خیر و طلب برکت برای صاحب ظرف با خط کوفی و نسخ و ثلث نوشته می‌شد. این سنت در سفالهای آبی - سفید دوران صفوی و بعد از آن در ایران با نوشته‌هایی به قلم نستعلیق نیز ادامه یافت و اشعار فارسی نیز زینت‌بخش بدنه ظرفهای سفالی می‌شد.

تزئینات سفال

بررسی نخستین دست‌ساخته‌های سفالی آسیای میانه، که در تپه جیتون کشف شده، حاکی از آن است که سفالگر از همان ابتدا به جنبه‌های تزئینی ظرف نظر داشته است.

در مرحله آغازین جیتون (اواسط هزاره ششم پ.م) تقریباً ۱۲٪ سفالهای جمع‌آوری شده منقوش بوده‌اند و آن، نقشها، خطهای موجدار و ساده را شامل می‌شدند که به رنگ قرمز بر زمینه



زردرنگ سفال کشیده شده‌اند. پس از آن دوران، نقشها سیر تکاملی خود را دنبال کرده و بر تنوع و کیفیت نقشها افزوده شده است به طوری که در مرحله میانی جیتون، نقش مثلث و نقشهایی که با نقطه پر شده‌اند افزایش یافته است. در مرحله پایانی جیتون، علاوه بر تنوع بیشتر نقشها و افزایش نقوش زیگزاگ و طرح درختان، که واقع گرایانه ترسیم شده‌اند، درون ظرفها هم نقاشی شده‌اند.^{۹۹} در مجموع فرهنگ جیتون را با توجه به سبک نقاشی روی ظرفها، دوره ظهور هنر در ترکمنستان می‌دانند و ویژگی نقشها واقع‌گرایی آنها است.^{۱۰۰}

مشابه نقشهای سفال جیتون بر روی سفالهای تپه‌سنگ چخماق و سفالهای دشت گرگان در ایران مشاهده شده است. به سفالهای دوره آنوی IA (اواسط هزاره پنجم پ.م) علاوه بر بعضی نقشهای سفال جیتون طرحهای هندسی با خطوط متقاطع افزوده شده و رنگ نقشها قهوه‌ای تیره و سیاه مات بر زمینه قرمز و نخودی است. همانند سفالهای منقوش آنوی IA در تپه چشمه‌علی نزدیک تهران و تپه سیلک نزدیک کاشان به دست آمده است.^{۱۰۱}

در سفالهای فرهنگ آنوی IB (اواخر هزاره پنجم و اوایل هزاره چهارم پ.م) بیش از ۳۰٪ از سفالها منقوش بوده و برای نخستین بار و به طور محدود نقش حیواناتی مثل بز، اسب و خر وحشی مشاهده شده است. سفالهای منقوش قابل مقایسه با این دوره در دشت گرگان و دشت درگز در ایران پراکنده‌اند.^{۱۰۲}

در دوره فرهنگی آنوی II و نمازگاه II (اواسط هزاره چهارم پیش از میلاد) در سنت سفالگری شرق و غرب ترکمنستان به لحاظ نقش سفالها تفاوت محسوسی صورت گرفت. در شرق سنت دوره قبلی دنبال شد در صورتی که در غرب ترکمنستان نوعی سفال با نقش چند رنگ رواج یافت و نقش‌مایه‌ها بیشتر، اشکال هندسی بود.^{۱۰۳} سفال با نقش چند رنگ در آن زمان به دره‌های اترک، دشت گرگان و دشت درگز در ایران نیز گسترش یافته بود.^{۱۰۴}

در حدود سه هزار سال پیش از میلاد و مقارن با فرهنگ نمازگاه III سفالهای منقوش رو به فراوانی گذاشته و قره‌تپه در جنوب ترکمنستان یکی از مراکز مهم تولید آن بوده است. در این دوره، نقوش حیوانی بر دیگر نقشها برتری داشت و نقش حیوانات عموماً بز، پلنگ و پرندگان بود.^{۱۰۵}



به نظر می‌رسد که در این دوره، گروههای مجزا از یکدیگر از ایران به جنوب ترکمنستان نفوذ کرده و برخی ستهای فرهنگی مشخص را با خود آورده باشند.^{۱۰۶}

نقاشی روی سفالها در دوره فرهنگ آنوی III (اوایل هزاره سوم تا هزار پ.م) مشتمل بر نقشهای گیاهی، جانوری، پرنده، خطوط موازی یا شکسته بود که بین نقشها را پر کرده‌اند.^{۱۰۷} نقشها با دقت و ظرافت ترسیم شده و بیشتر مشبک هستند. این گونه نقشها در واحه‌های شمال شرقی ایران و به خصوص یاریم تپه درگز فراوان دیده شده است.^{۱۰۸} نقشهای پلکانی و دندانه‌ای و نقش صلیب نیز در اکثر محوطه‌های مربوط به این دوره مشاهده می‌شود و دامنه گسترش آن به ساحل چپ سیردریا نیز کشیده شده است. در محوطه‌های باستانی آن منطقه، در مرز غربی فرغانه نقشهای دندانه‌ای وار مانند دیده شده است.^{۱۰۹}

دوران برنز را می‌توان عصر اعتلای نقاشی روی سفال در آسیای میانه دانست؛ زیرا اشکال با ظرافت و دقت زیاد بر بدنه ظرفها و سطح مهرها ترسیم می‌شدند. نقش مهرهای سفالی مسطح در این دوره اهمیت زیادی داشتند و موضوعات اسطوره‌ای را بیان می‌کنند، علاوه بر نقش صلیب، حیواناتی مثل بز و پلنگ و عقاب و مار و تصاویر هیولاها بسیار جالب توجه‌اند. مثلاً یکی از آن هیولاها حیوان چهارپایی است که سه سر با بدن شیر دارد. دو سر آن هیولا به شکل سر خزندگان (احتمالاً مار) و سر سوم به شکل سر پرنده شکاری است.^{۱۱۰}

در هزاره چهارم پیش از میلاد، ظروف سفالی صرفاً به عنوان ظرف استفاده نمی‌شد بلکه با استفاده از ترکیب غنی نقوش تزئینی به صورت هندسی و نقوش الهام گرفته از طبیعت سطح سفال سیستمی نمادین و نشانه‌ای بود و از آن تزئینات در فرهنگ اجتماعی به صورت کدهای اطلاعاتی بهره‌برداری می‌شد.

نقشهای روی سفالها در آن زمان وسیله‌ای برای نشان دادن و انتقال اندیشه‌هایی بود که میراث مشترک فرهنگی جوامع مختلف ساکن در یک منطقه گسترده جغرافیایی محسوب می‌شدند. با ظهور پدیده خط و نگارش، نقوش به تدریج با خطوط حرکتی گردش و به شکل تصاویر تجریدی کشیده شدند تا اینکه سرانجام ناپدید گردیدند.^{۱۱۱}



تزئین سفال در دوران پیش از تاریخ در آسیای میانه منحصر به نقاشی ساده بر بدنه ظرف یا نقش کنده و برجسته بر روی مهرها نبود بلکه روشهای متعدد دیگری برای زینت بخشی بدنه ظرفها و پیکره‌ها وجود داشت، یکی از آن روشها اثر مهر بود که نمونه‌های آن را بر روی سفالهای اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم پ.م در جان‌باز قلعه ازبکستان^{۱۱۲} سفالهای دوران برنز تپه زمان بابا در وادی زرافشان مشاهده شده و در فرهنگ کوشانی و اسلامی نیز از این روش به کرات استفاده شده است.

از روشهای دیگر تزئین، نقش کنده بر سطح سفال بود. این روش نیز گویا از قدیم معمول بوده؛ زیرا در بین سفالهای کشف شده از جان‌باز قلعه از سفال کنده کاری نام برده شده است.^{۱۱۳} در نقاط مختلف خوارزم و از جمله در کوکچا هم از ظرفهای سفالی دیگمانندی نام برده شده است که با نقشهای کنده زینت یافته‌اند.^{۱۱۴} از جمله موارد دیگر تزئین، نقش برجسته و نقش افزوده بر بدنه ظرفهای سفالی بوده و نمونه‌هایی از آن در تل برزو نزدیک سمرقند و «یاوان» (وخش) در تاجیکستان مربوط به قرن سه و چهار میلادی به دست آمده و شیوه کار به این صورت بوده که سر انسان یا حیوان بر بدنه یا دسته ظرف افزوده شده است.^{۱۱۵} نمونه جالب سفال با نقش برجسته هم در بیانیمن دیده شده و آن استودانی است که انسانهایی با جزئیات معماری محیط اطراف بر روی آن به طور محسوسی نقش برجسته است.^{۱۱۶}

در قرن هفتم میلادی، شکلها و طرحهای تازه‌ای در تزئین سفالهای آسیای میانه ظاهر شد و آن تلفیق هنر تصویر ایران و سغد و تقلید از تزئینات ظرفهای فلزی بود.^{۱۱۷}

از جمله، دست‌ساخته‌های این مکتب هنری جدید ظرف سفالی کشف شده در مرو است که سطح آن با نقشهای رنگارنگ پوشیده شده و موضوع نقشها احتمالاً داستان مصوری است که مجالس ضیافت و شکار و مرگ یک شخصیت و عزاداری برای او را نشان می‌دهد؛ این نقاشیها از سویی رنگ و بوی هنر ساسانی دارد و از سوی دیگر، قابل مقایسه با نقاشیهای دیواری بالالیک تپه در ازبکستان و پنجکنت در تاجیکستان است.^{۱۱۸}

برخی درباره تزئینات سفالهای سده نهم تا دوازدهم آسیای میانه تنها به اثر قالبهایی با نقش حیوانات، پرندگان و انسان اشاره کرده و نقش مایه‌ها را پیچکهای درهم پیچیده، صحنه شکار،

موجودات افسانه‌ای، ابوالهولهای بالدار با چهره‌های زنانه و شیاطین می‌دانند.^{۱۱۹} حال اینکه می‌دانیم تزئینات سفال در دوران اسلامی و به‌خصوص دوره سامانی در آسیای میانه و ایران دامنه‌ای گسترده داشته است. یکی از پیشرفتهای اسلام در هنر، ظهور نوعی هنر سفال‌سازی تجملی بود که احتمالاً در قرن هشتم میلادی در عراق و مصر رواج داشت و خاستگاه آن تقلید از فلزکاری و هنر چینی بود اما ساخت و پرداخت اصلی‌ترین سفالها در ولایات شمال‌شرقی ایران در سده نهم میلادی آغاز شد و دو مرکز عمده سفال‌سازی سمرقند و نیشابور بود.^{۱۲۰} سفالهای سده‌های اولیه اسلام در آسیای میانه بسیار زیبا و بی‌مانند بود، نقشها با ذوق و سلیقه کشیده می‌شوند و موضوع آنها عمدتاً ساقه‌های گیاهی، نخل، اشکال پرنده و خطوط کوفی، بز با شاخهای بلند، سواران، رقصندگان و اشکال هیولامانندی بود که احتمالاً منشأ آن در پیش از اسلام است.^{۱۲۱}

به‌طورکلی سفالهای ساخته شده در سده دهم میلادی (چهارم هجری) از نظر نقش بسیار متنوع بوده‌اند و از سه منبع الهام گرفته‌اند: نقش‌مایه‌های ساسانی، هنر سفالگری عراق در عصر عباسی و هنر چینی.^{۱۲۲} بنابراین، سفالهای آن عصر بسیار زیبا و پرنقش بود به‌طوری‌که اصالت سفال شمال شرق ایران عمدتاً در شیوه تزئین آنها بود.^{۱۲۳}

طی سده‌های یازدهم و دوازدهم میلادی سفالهای منقوشی که سبک آنها به «باستانی» معروف شده است در روستاهای آسیای میانه فراوان و در شهرها کمتر رواج داشت. تزئین این ظرفها ساقه‌های پرپیچ و خم گیاهان شبیه اسلیمی بود.^{۱۲۴}

در سده‌های سیزدهم و چهاردهم میلادی به دنبال یورش مغول موضوع نقشها که به‌خصوص در سفالهای لعابدار، حیوانات و پرندگان و ماهیان بودند و از مفاهیم نمادین محلی فرهنگ عامه بهره می‌گرفتند جای خود را به طرحهای ساده شده گیاهی دادند. از طرحهای هندسی و حیوانی به‌ندرت استفاده می‌شد و رنگ‌آمیزی هم دگرگون و تزئین رنگارنگ سده‌های نهم تا دوازدهم کنار گذاشته شد و نقاشی زیر لعاب به رنگ سیاه بر زمینه آبی و نقاشیهایی به رنگ آبی روشن و لاجوردی بر زمینه سفید جای آن را گرفت.^{۱۲۵} آن تغییرات در ایران هم اتفاق افتاد و سفالهایی همانند آسیای میانه به لحاظ تزئینات ساخته شد. اواخر سده چهاردهم و اوایل سده پانزدهم میلادی نقش چینی در تزئینات سفال رواج یافت اما سفالگران آسیای میانه به‌جای



تقلید محض از طرحها و نقشهای چینی تزئیناتی را ابداع کردند. سفالهای این دوره که به لحاظ کیفیت نقش به «آبی- سفید» معروف بودند در سطح وسیعی از آسیای میانه و ایران رواج یافتند. از سفالهای آبی- سفید در ایران دربار صفویان استقبال بسیار کردند و هنرمندان به تقلید از هنر چینی نقشهای گیاهی، حیوانی، انسانی و اژدها و هیولا را زینت‌بخش آن سفالها می‌کردند.^{۱۲۶}

در اواسط سده شانزدهم میلادی، سفالهای آسیای میانه به جهت تزئینات تنزل یافت و در اواسط سده نوزدهم تصاویری از انواع اشیا و نقشها بر بدنه سفال نقش بستند که با گذشته بسیار متفاوت بودند و اصالت قدیم را نداشتند. در حال حاضر نیز، هنرمندان سفالگر آسیای میانه در نقاشی سفال از روش ثابت و به‌خصوصی پیروی نمی‌کنند و آثار هنری آنها متأثر از فرهنگ رایج در کشورهای زادگاه آنها است.^{۱۲۷}

پوشش و لعاب

ظرفهای سفالی از همان مراحل اولیه ساخت و تکامل خود پوشش داشتند. پوشش، قشر نازکی از گل رقیق شده بود که روی بدنه ظرف را می‌پوشانید. نحوه پوشش دادن به این صورت بود که پس از پرداخت ظرف، سفالگر آن را در داخل دوغابی، که در ظرف دیگر آماده کرده بود، فرو می‌برد. به نظر می‌رسد که ظرفها به دو منظور پوشش داده می‌شدند: مسدود شدن خلل و فرج ریز دیواره و صاف و یکنواخت کردن رویه ظرف و محو کردن نشانه دست و انگشت سفالگر. البته پوششهای رنگین هم در تزئین رویه ظرف نقش داشتند. پوشش یا از همان خاک رسی بود که ظرف با آن ساخته یا گاه با رنگ خمیر سفال متفاوت می‌شد. از جمله یک گروه از سفالهای آنوی I در اندازه‌های کوچک با خمیر خشن زرد ساخته می‌شد که پوشش قرمز داشتند، گونه‌ای از آن سفالها هم قابل مقایسه با سفال تپه چشمه‌علی نزدیک تهران بوده است که صیقل خورده و پوشش قرمز رنگ داده شده‌اند.^{۱۲۸} یا در قره تپه دو گروه سفال با پوشش قرمز و پوشش روشن شناسایی شده‌اند که در فرم هم متفاوت‌اند.

نوع پوشش تا آنجا تعیین کننده بوده است که برخی براساس آن قلمرو فرهنگهای خاصی را پیشنهاد کرده‌اند. مثلاً در بخشهای شرقی ایران و بلوچستان دو سنت عمده فرهنگی را در حدود چهار هزار سال پیش از میلاد تشخیص داده‌اند.

در شمال فلات ایران سفالی رایج بوده است که پوشش گلی غلیظ قرمز رنگ داشته و نوع آن در آنوی IA و تپه حصار دامغان شناسایی شده است و بعدها در دامنه‌های کپ‌داغ اشاعه پیدا کرده و متداول شده است و تا واحه کاشان پیش رفته و در آنجا مشخصه سفالهای دوره I و II سیلک شده است. در مقابل این فرهنگ، سفال با پوشش نخودی رنگ قرار دارد که در جنوب مدار ۳۲ درجه شمالی معرف سنتی متفاوت است. سفال نخودی رنگ در بخشهای جنوبی زاگرس اشاعه یافته است.^{۱۲۹}

به هر حال، سفالهای ساده همواره پوشش داشته‌اند اما لعاب به دلیل پیچیدگی و تعداد مواد تشکیل دهنده آن قدمت کمتری دارد. بعضی آغاز لعاب دادن ظرفهای سفالی در ایران را قرن هفتم پیش از میلاد دانسته و خمره کوچک کشف شده‌ای در زیویه را نخستین ظرف لعاب داده دانسته‌اند.^{۱۳۰} اما گزارشهای باستان‌شناسی از ظرفهای لعاب داده شده در «تاگسیکین» واقع در ناحیه خوارزم خبر می‌دهند که متعلق به دوران برنز بوده و ظاهراً بر روی لعاب سیاه نقشهای سفید رنگ ترمیم شده است. همانند آنها را در قزاقستان مرکزی و سیبری نیز یادآور شده‌اند.^{۱۳۱}

در تپه افراسیاب (افراسیاب I و II) سفالهایی مرغوب متعلق به دوران بلخی - یونانی به دست آمده است که لعاب قرمز رنگ داشته‌اند.^{۱۳۲} از وخت در تاجیکستان هم مقدار فراوانی سفال با کیفیت عالی مربوط به قرن سوم و چهارم میلادی کشف شده که لعاب قرمز تیره رنگ داشته است.^{۱۳۳} در باختر و سغد و منطقه مرو هم جامها و کاسه‌هایی با لعاب شفاف سرخ‌رنگ و کوزه‌هایی با لعاب روشن کشف شده که بیان‌کننده پیوندهایی بین سفالگری آسیای میانه و سنن هنری ایران و یونان باستان و قبایل کوچ‌کننده شمال بوده‌اند.^{۱۳۴}

در سرتاسر قلمرو اشکانیان و ساسانیان ظرفهای سفالی لعابدار به رنگهای فیروزه‌ای، قهوه‌ای، سبز و آبی رواج کامل داشته و حتی تابوتهای سفالی لعابدار به رنگ سبز یا آبی از آن دوران به دست آمده است.



سنت لعاب دادن روی ظرفهای سفالی در دوران اسلامی نیز ادامه و در دوره سامانی تنوع فراوانی یافت. در شهرهای بخارا، سمرقند، نیشابور و جرجان سفال با لعاب پاشیده، لعاب یکرنگ و لعاب رنگارنگ تزئین می‌شد.^{۱۳۵} اما منطقهٔ افراسیاب در سمرقند مرکز اصلی سفالهای لعابدار سدهٔ نهم تا سیزدهم میلادی شمرده می‌شد و سفالگران موفقیت حیرت‌انگیزی در بهره‌گیری از خواص رنگها کسب کرده بودند. در آن زمان، سفالهای لعابدار مرو، نسا، شاش، فرغانه و چغانیان شهرت و محبوبیت بسیار داشتند.

از اواخر سدهٔ چهاردهم میلادی و به دنبال تماس با چین، نوعی لعاب سفید شیری رنگ رواج یافت و در گسترهٔ وسیعی استفاده شد. کیفیت لعاب از اوایل سدهٔ هفدهم میلادی در آسیای میانه تنزل یافت و سفالهای لعابدار سده‌های نوزدهم و بیستم از حیث هنری کیفیتی نازل‌تر از سفالهای لعابدار سده‌های نهم تا شانزدهم میلادی داشتند.^{۱۳۶}

پی‌نوشت‌ها

۱. آبلتینسکی، خراسان و ماورالنهر، ترجمهٔ پرویز ورجاوند، تهران، نشر گفتار، ۱۳۶۴، ص ۶۵-۶۴.
2. Masson, V.M. and D.R. Harris, *New Excavation at Jeiu, Turkmenistan the First, Five Years; New Archaeological Discoveries in Asiatic Russia and central Asia*; Sankt-perersburg; 1994; p. 4.
3. Kohl, Philip L.; *Central Asia palaeolithic Beginning to Iran Age*; Paris, Edition Recherche sur les civilisations, 1984, p. 210.
4. Sarianidi, V., *Southern Turkmenia and Northern Iran Ties and Differences in Very Ancient Times*, East and West, New Servies; Vol. Nos 3-4 s, Dec. 1971, p. 249.
5. Masson, V.M. and V.I. Sarianidi; *Central Asia Turkmenia before the Achaemenids*, Translated and Edited with a preface by Ruth Tringham; Southanpton: Themes and Hudson; 1972, p. 33.
6. Kohl, 1984, p. 79.
7. Masson and sarianidi, 1972, p. 33.
۸. باباجان غفورف، تاجیکان، برگردان ع. محمد نیازوف، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۴.
۹. بلتینسکی، آ.، همان، ص ۷۲.
۱۰. یوسف، مجیدزاده، دوران مفرغ در ماورالنهر باستان، باستان‌شناسی و تاریخ، سال ۳، شماره ۲، ص ۴-۳، و. م. ماسون، دوران برنز در خراسان و ماورا آمودریا، تاریخ تمدنهای آسیای مرکزی، بخش اول از جلد اول، ترجمهٔ صادق ملک شه‌میرزادی، وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۴، ص ۳۱۳.
۱۱. ماسون، و. م.، همان، ص ۳۱۳.
12. Kohl, 1984, p. 17-18.
13. Ibid, p. 65-67.
14. Ibid, p. 70- 81.



15. Ibid, p. 83.
16. Ibid, p. 93-95.
17. Sarianidi, 1971, p. 304.
18. Kohl, 1984, p. 105-106.
۱۹. مجیدزاده، همان، ص ۶.
۲۰. لباف خانیکی، رجبعلی، پیوندهای مشترک فرهنگی هنری ایران و آسیای میانه از آغاز تا اسلام در یافته‌های باستان‌شناسی، کتاب پاز، مشهد، ۱۳۷۱، شماره ۷، ص ۴۴.
۲۱. واندنبرگ، لویی، باستان‌شناسی ایران باستان، ترجمه عیسی بهنام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸، ص ۱۴-۳.
۲۲. بلتینسکی، آ، همان، ص ۶۷.
۲۳. ماسون، و. م، همان، ص ۳۲۴-۳۲۳.
۲۴. مجیدزاده، همان، ص ۱۲.
۲۵. گرگوار، فرامکین، باستان‌شناسی در آسیای مرکزی، ترجمه صادق شهمیرزادی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، ص ۱۴۲.
۲۶. بلتینسکی، آ، همان، ص ۷۶؛ رجبعلی لباف خانیکی، مروری بر مطالعات باستان‌شناسی خراسان، خراسان پژوهی، فصلنامه مرکز خراسان‌شناسی، سال ۱، شماره ۱، ۱۳۷۷، ص ۱۴.
۲۷. گرگوار، فرامکین، همان، ص ۱۶۸.
۲۸. همان، ص ۱۵۴.
۲۹. بلتینسکی، آ، همان، ص ۷۲.
۳۰. گرگوار، فرامکین، همان، ص ۱۵۴.
۳۱. بلتینسکی، آ، همان، ص ۷۵.
۳۲. گرگوار، فرامکین، همان، ص ۸۲.
۳۳. بلتینسکی، آ، همان، ص ۷۴-۷۵.
۳۴. گرگوار، فرامکین، همان، ص ۱۰۸.
۳۵. همان، ص ۷۱.
۳۶. رمان گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴، ص ۳۴-۳۱.
۳۷. ماسون، و. م، همان، ص ۳۲۴-۳۲۳.
۳۸. رمان گیرشمن، همان، ص ۳۴-۳۱؛ جهت شناخت و حوزه گسترش سفال خاکستری، ر.ک: سیف‌اله کامبخش فرد، پدیده فرهنگی سفال خاکستری رنگ، یادنامه گردهم‌آیی باستان‌شناسان شوش، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۶، ص ۳۱۸-۳۱۰.
۳۹. بلتینسکی، آ، همان، ص ۹۸-۹۷.
۴۰. همان، ص ۱۰۸-۱۰۴.
۴۱. گرگوار، فرامکین، همان، ص ۲۰۱؛ آ. بلتینسکی، همان، ص ۱۴۵.
۴۲. گرگوار، فرامکین، همان، ص ۲۳۳-۲۳۲؛ آ. بلتینسکی، همان، ص ۱۱۰-۱۰۹.
۴۳. گرگوار، فرامکین، همان، ص ۷، ۱۸۸، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۲-۳۹، ۱۰۹، ۱۲۷، ۲۳۶؛ آ. بلتینسکی، همان، ص ۱۴۴، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱.



۴۴. پوگاخ پگو، گالینا و اکبر خاکیموف، هنر در آسیای مرکزی، ترجمه ناهید کریم زندی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۱۵۳.
۴۵. اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، جلد دوم، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۲۱۴.
۴۶. پوگاخ پگو، گالینا و اکبر خاکیموف، همان، ص ۱۵۴.
47. Mellaart, James; *The Neolithic Of the Near East*, Thames and Hudson, 1975, p. 212-214.
48. Ibid. p. 213.
49. Kohl, 1984, p. 49.
۵۰. گرگوار، فرامکین، همان، ص ۲۱۲.
51. Kohl, 1948, p. 17-20.
52. Masson and Sarianidi, 1972, p. 47.
53. McCown, E, *The comparative Stratigraphy of Earty Iran*; Chicago, the University of Chicago Press; 1942, p. 304.
54. Kohl, 1984, p. 81.
۵۵. ماسون، و.م.، همان، ص ۳۱۵.
۵۶. بلتینسکی، آ.، همان، ص ۷۷؛ در ارتباط با سفال شرق ایران و جنوب ترکمنستان ر.ک:
Philip L.Kohl and L.Heskel: *Arehaeo Logical in the Darreh Gaz Plain Ashort Report, Iran* XVIII, 1980, p. 165-169.
57. Kircho, L. B , *The Problem of the Origin of the Early Bronze Age Culture of Southern Turkmenia, The Bronze Age Civitization of Central Asia*; Philip .Kohl (ed); NewYork, Armonk; 1981, p. 101.
- Kohl, 1984, p. 105-107.
- میجیدزاده، همان، ص ۶.
58. Masson and Sarianidi, 1972, p. 113-120.
۵۹. ماسون، و.م.، همان، ص ۳۳۰-۳۳۱.
60. Kohl, 1984; p. 105-106.
۶۱. هارماتا، ی.، *زبانها و ادبیات در امپراطوری کوشان*، تاریخ تمدنهای آسیای مرکزی، بخش دوم از جلد دوم، ترجمه صادق شهمیرزادی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶، ص ۱۶۳-۱۶۲.
۶۲. پوگاخ پگو، گالینا و اکبر خاکیموف، همان، ص ۱۵۳.
۶۳. کامبخش فرد، سیفا...، *کاوشهای نیشابور و سفالگری ایران*، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۹، ص ۴۸-۶۹.
۶۴. پوگاخ پگو گالینا و اکبر خاکیموف، همان، ص ۱۵۳.
65. Mellart, 1972, p. 213.
66. Kohl, 1984, p. 49.
۶۷. ماسون، و.م.، همان، ص ۳۱۳.
68. Kohl, 1984, p. 49.
۶۹. غفوروف، باباجان، همان، ص ۲۳-۲۴.
۷۰. ماسون، و.م.، همان، ص ۳۲۲.
۷۱. همان، ص ۳۳۰-۳۳۱.
۷۲. گرگوار، فرامکین همان، ص ۱۴۶؛ آبلتینسکی، همان، ص ۷۶؛ برای آشنایی بیشتر با فرهنگ دوران برنز در آسیای میانه و به خصوص واحه‌های شمالی و جنوبی تاجیکستان ر.ک: باباجان غفوروف، همان، ص ۲۹-۱۷.



۷۳. گرگوار، فرامکین، همان، ص ۲۱۶.
74. Masson and Sariauidi; 1972, p. 113-120.
۷۵. بلتینسکی، آ، همان، ص ۷۲.
76. Kholpina; L.I., Namazga- depe and The late Bronze Age of Southern Turkmenia *The Bronze Age Civilization of Central Asia*; Philip L., Kohl, (ed); NewYork; Armonk, 1981, p. 49.
۷۷. بلتینسکی، آ، همان، ص ۹۸-۹۷.
۷۸. همان، ص ۱۴۵.
۷۹. همان، ص ۱۰۸-۱۰۷.
۸۰. گرگوار، فرامکین، همان، ص ۱۷۵.
۸۱. همان، ص ۳۹.
۸۲. بلتینسکی، آ، همان، ص ۲۱۸.
۸۳. هارماتا، ی، همان، ص ۱۶۳-۱۶۲.
۸۴. بلتینسکی، آ، همان، ص ۲۱۸.
۸۵. گرگوار، فرامکین، همان، ص ۳۹، ۱۸۵.
۸۶. بلتینسکی، آ، همان، ص ۱۴۲.
۸۷. گرگوار، فرامکین، همان ص ۲۳۳-۲۳۲؛ آ. بلتینسکی، همان، ص ۱۱۰.
۸۸. گرگوار، فرامکین، همان، ص ۱۸۳.
۸۹. بلتینسکی، آ، همان، ص ۲۲۰.
۹۰. هارماتا، ی، همان، ص ۲۶۲-۲۶۱.
۹۱. فرای، ریچارد ن، بخارا، ترجمه محمود محمودی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۱۱۷-۱۱۶.
۹۲. اتینگهاوزن، شراتو، و بمباچی، هنر سامانی و غزنوی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۷۶، ص ۲۱-۲۲.
۹۳. همان، ص ۲۳.
۹۴. همان، ص ۲۳.
۹۵. لباف خانیکی، رجبعلی، نیشابور تجلیگاه فرهنگ و هنر سامانی، یادنامه استاد احمد احمدی بیرجندی به کوشش مرکز خراسان‌شناسی، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷، ص ۳۰۱: ر. ن. فرای، تاریخ ایران از آغاز تا سلاجقه، جلد ۴، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۳۰۶-۳۰۵.
۹۶. اتینگهاوزن، شراتو، و بمباچی، همان، ص ۲۲.
۹۷. قوچانی، عبدا...، کتیبه‌های سفال نیشابور، موزه رضا عباسی، تهران، ۱۳۶۴، ص ۳۰۰-۲۲.
98. Wilkinson, Charls K., *Nishapur: Pottery of Early Islamic period*, NewYork, The Metropolitin Museum of At, 1973, p. 110-202.
99. Kohl, 1984, p. 49.
100. Sarianidi, 1971, p. 249.
101. McCown, 1942, p. 3-4; Sarianidi, 1971, p. 296.
102. Kohl, 1984, p. 70.
103. Ibid, p. 87.
104. Ibid, p. 83.
105. Sarianidi, 1971, p. 301-302.



۱۰۶. ماسون، و.م.، همان، ص ۳۱۵.
107. Kohl, 1984, p. 105-106.
108. Ibid, p. 117-119.
۱۰۹. بلتینسکی، آ.، همان، ص ۷۳-۷۴.
۱۱۰. ماسون، و.م.، همان، ص ۳۳۲-۳۳۰.
۱۱۱. همان، ص ۲۷۲-۲۷۰.
۱۱۲. گرگوار، فرامکین، همان، ص ۱۴۶.
۱۱۳. بلتینسکی، آ.، همان، ص ۷۱.
۱۱۴. همان، ص ۷۲.
۱۱۵. همان، ص ۱۴۵.
۱۱۶. گرگوار، فرامکین، همان، ص ۱۰۹.
۱۱۷. پوگاخ پگو، گالینا، و اکبر خاکیموف، همان، ص ۱۵۳.
۱۱۸. گرگوار، فرامکین، همان، ص ۲۳۷-۲۳۶.
۱۱۹. پوگاخ پگو، گالینا، و اکبر خاکیموف، همان، ص ۱۵۳.
۱۲۰. فرای، ر. ن.، *تاریخ ایران از آغاز تا سلاجقه* ...، ص ۳۰۵.
۱۲۱. زکی، محمدحسن، *تاریخ صنایع ایران*، ترجمه محمدعلی خلیلی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۷۹.
۱۲۲. اتینگهاوزن، شرآتو، و بمباچی، همان، ص ۲۱-۱۸.
۱۲۳. فرای، ر. ن.، *تاریخ ایران از آغاز تا سلاجقه*، ص ۳۰۵. نگارنده در بازدید موزه‌های تاریخ عشق‌آباد، تاشکند، آلماتی، بشکک، سمرقند و دوشنبه ظرفهای سفالی فراوانی دید که مکشوفه از نیشابور، ری و جرجان از قرن چهارم تا هفتم هجری بودند.
۱۲۴. پوگاخ پگو، گالینا، و اکبر خاکیموف، همان، ص ۱۵۳.
۱۲۵. همان، ص ۱۵۳.
۱۲۶. کونل، ارنست، *هنر اسلامی*، ترجمه هوشنگ طاهری، تهران، انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۴۷، ص ۲۱۲.
۱۲۷. پوگاخ پگو، گالینا، و اکبر خاکیموف، همان، ص ۱۵۴.
128. Masson and Sariauidi, 1972, p. 47.
۱۲۹. ماسون، و.م.، همان، ص ۲۷۲.
۱۳۰. عباسیان، میرمحمد، *تاریخ سغال و کاشی در ایران از عهد ماقبل تاکنون*، ناشر مترجم، ۱۳۷۰، ص ۵۳.
۱۳۱. گرگوار، فرامکین، همان، ص ۱۶۸.
۱۳۲. بلتینسکی، آ.، همان، ص ۱۰۶.
۱۳۳. گرگوار، فرامکین، همان، ص ۱۰۹.
۱۳۴. پوگاخ پگو، گالینا، و اکبر خاکیموف، همان، ص ۱۵۲.
۱۳۵. اتینگهاوزن، شرآتو، و بمباچی، همان، ص ۲۱-۱۸.
۱۳۶. پوگاخ پگو، گالینا، و اکبر خاکیموف، همان، ص ۱۵۳.